

# الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

## توصیه‌های کلی:

- الف** برای یادگیری معتلات یادآوری و مرور بر مطالب زیر الزامی است:
- ۱ شناخت و کاربرد فعل ماضی، مضارع، امر فعل‌های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید در حدّ فعل‌های کتاب
  - ۲ شناخت و کار مضارع منصوب و مجزوم به‌ویژه مضارع مجزوم
  - ۳ شناخت فعل‌های مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول
- ب** توجه به اعلال به حذف یعنی صیغه‌هایی که حرف عله در آن‌ها حذف شده است.
- ج** اهمیت این درس:
- ۱ بارم نمره از درس اول و دوم در امتحان نهایی: تا سقف «۱/۵ - ۱» نمره است که در دو قالب طرح می‌شود:  
الف) شناخت معتل و انواع آن  
ب) صیغه‌سازی به‌ویژه صیغه‌هایی که حرف عله در آن‌ها حذف می‌شود.
  - ۲ تعداد سؤال در کنکور سراسری از درس اول و دوم: «۱» سؤال

## اهداف درس:

- دانش‌آموزان بعد از مطالعه این درس باید:
- ۱ تعریف فعل صحیح و معتل را بدانند.
  - ۲ فعل‌های صحیح (مضاعف، سالم و مهموز) را از معتلات تشخیص بدهند.
  - ۳ فعل‌های معتل را بتوانند مجهول کنند.

# الدرس الأول

## نکته و یادداشت

۱ متی: اسم شرط است دو فعل را جزم می‌دهد.



۲ اگر کلمه‌ای دوبار تکرار شود به کلمه‌ی دوم تأکید گویند.

۳ اسم بعد از منادی مبتدا است: **إلهی فقیر** مبتدا



۴ حرف جرّ «ل» چنانچه با ضمیر متصل نصبی و جری بیاید فتحه می‌گیرد: **لهم**

۵ به ضمیر منفصل مرفوع که بین مبتدا و خبر و یا اسم و خبر نواسخ بیاید ضمیر فصل است.

۶ در ترجمه‌ی اسم مبالغه قید «بسیار» آورده می‌شود.

حضورى گرهى خواهى از او غافل مشو حافظ  
متى ما<sup>(۱)</sup> تلق من تهوى دع الدنيا و أهملها  
هر گاه کسی را که دوست داری ببینی، دنیا را رها کن و آن را به خود واگذار.

ترکیب

متى ما: از اسماء شرط، مفعول فيه و منصوب محلاً  
تهوى: فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر «جملة صله»  
تلق: فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر «فعل شرط»  
من: مفعول به و منصوب محلاً

تجزیه

تلق: فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معرب، متعدّد مبني للمعلوم، معتل و ناقص، اصل أن «تلقى» است.

## إلهی إلهی فقیر<sup>(۲)</sup> أتاک!

خدای من، خدای من فقیری نزد تو آمده است.

ترکیب

إله: منادی مضاف تقدیراً منصوب  
ی: مضاف الیه و مجرور محلاً  
إلهی: تأکید لفظی  
فقیر: مبتدا و مرفوع بالضمّة

## إلهی خدای من

﴿هَبْ لَنَا<sup>(۴)</sup> مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ<sup>(۵)</sup> الْوَهَّابُ<sup>(۶)</sup>﴾

﴿از نزد خودت به ما رحمتی را ببخش همانا فقط تو بسیار بخشنده هستی.﴾

ترکیب

إله: منادی مضاف و تقدیراً منصوب  
ی: مضاف الیه و مجرور محلاً  
هَبْ: فعل و فاعله «أنت» المستتر  
نا: مجرور بحرف جرّ محلاً  
ک: مضاف الیه و مجرور محلاً  
رحمة: مفعول به و منصوب  
إن: من حروف مشبهة  
الوهاب: خبر «إن» و مرفوع بالضمّة

﴿رَبَّنَا و آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ...﴾

ای خدای ما، و آنچه را به وسیله‌ی رسولانت به ما وعده دادی، به ما بده...

ترکیب

رب: منادی مضاف و منصوب بالفتحة  
نا: مضاف الیه و مجرور محلاً  
آت: فعل امر من باب افعال و فاعله «أنت» المستتر  
رَبَّنَا: مفعول به و منصوب محلاً  
مَا: مفعول به ثان و منصوب محلاً  
وَعَدْتْنَا: فعل و فاعله ضمير «ت»

تجزیه

رب: اسم، مفرد مذکر، مشتق و صفة مشبهة، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحیح الآخر  
آت: فعل امر للمخاطب، مزید ثلاثي من باب افعال، مبني، متعدّد مبني للمعلوم، معتل و مهموز الفاء از «أتی»  
رُسُل: اسم، جمع تکسیر «مفرده: رسول» مذکر، مشتق و صفة مشبهة، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحیح الآخر





## نُهج (دوسنامه قواعد)

### معتلات

در سال‌های قبل با فعل‌های بسیاری آشنا شده‌ایم، ریشه یا ماده‌ی بسیاری از این فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است. مانند: ضَرَبَ، يَدْخُلُونَ «دَخَلَ»، يُكْرِمُ «كَرَّمَ»، اسْتَغْفَرَ «غَفَرَ»، اما در ریشه‌ی بعضی از فعل‌ها یکی از حروفِ عله یعنی (و، ا، ی) می‌باشد که تلفظ آن را دشوار می‌گرداند. لذا برای حل این مشکل، وزن و الگو یا قالب‌هایی وضع می‌شود که با وزن فعل‌های دیگر فرق دارد. قبلاً با وزن افعالی مانند «ضَرَبَ، يَضْرِبُ، اضْرِبْ، ضرباً» و یا «نَصَرَ، يَنْصُرُ، انْصُرْ، نصراً...» آشنا شدیم. در این درس با وزن‌هایی مثل «قَالَ، يَقُولُ، قُلْ، لم يَقُلْ، دَعَا، يَدْعُو، ادْعُ، لم يدْعُ» آشنا می‌شویم که با وزن‌های قبلی هماهنگی ندارد و این ناهماهنگی ناشی از این است که در زبان عربی اگر:

- ۱ حرف عله‌ی ساکن بحرف ساکنی برسد، حرف عله حذف می‌شود. (اعلال به حذف)، مثال ← قَالَنَ • قُلْنِ، قَوْلُ • قُلْ، لم يَقُولُ • لم يَقُلْ
- ۲ در عربی ابتدا به ساکن خوانده نمی‌شود. مثال ← دُعُ، هُدِ، رُضْ (یعنی کلمه‌ای که با ساکن آغاز شود)
- ۳ دو حرف عله «و، ی» اگر میان دو حرف حرکت‌دار (مصوت) قرار بگیرد، تغییر می‌کند. مثال ← قَوْلُ • قَالَ، بَيْعُ • باع، خَوْفُ • خاف «اعلال به قلب»
- ۴ دو حرف عله «و، ی» متحرک اگر بعد از حرف ساکنی باشند حرکت آن‌ها به ساکن داده می‌شود و حروف عله ساکن می‌شود. مثال ← يَقُولُ • يَقُولُ، يَبِيعُ • يَبِيعُ. «اعلال باسکان»

نتیجه: این سؤال پیش می‌آید که چگونه معتلات را بیاموزیم؟  
برای آموختن معتلات سه کار مهم را باید انجام بدهیم:

- ۱ الگو قرار دادن یک فعل صحیح «شناخت صیغه‌های مختلف آن در زمان‌های مختلف ماضی، مضارع، امر ...»
- ۲ توجه به الگوهای مختلف افعال معتل و صرف معتلات بر اساس آن الگوها
- ۳ بخاطر سپردن و تمرین کردن روی صیغه‌هایی که اعلال دارند.

### تقسیم فعل از نظر نوع حروف (حروف عله و حروف صحیح)

- ۱ فعل صحیح: فعلی که حروف اصلی آن حروف عله «واو»، «الف»، «یاء» نباشد.

مهموز ← أَثَرَ، سَأَلَ، بَدَأَ  
انواع صحیح

مضاعف ← عَدَّ، فَرَّ، ظَنَّ • فعلی که دو حرف اصلی آن هم‌جنس باشد.  
سالم ← نَصَرَ • فعلی که نه مهموز است نه مضاعف است نه معتل، بلکه صحیح و سالم است.

### نکته تفاوت «الف» و همزه:

«الف» همیشه ساکن است و اول کلمه نمی‌آید در حالی که همزه حرکت دارد و در ابتدا، وسط و آخر کلمه می‌آید. «الف» مثل قال و همزه مثل أكرم

- ۲ فعل معتل: معتل فعلی است که در حروف اصلی آن حرف عله «واو»، «الف»، «یاء» باشد.

مثال «معتل الفاء»: فعلی که فاء الفعل «اولین حرف اصلی» آن حرف عله است. مثال واوی: وَعَدَ، يَسَّسَ  
انواع معتل اجوف «معتل العین»: فعلی که عین الفعل «دومین حرف اصلی» آن حرف عله است. اجوف واوی: قَالَ، «قَوْلُ»، باع «بِيعُ»  
ناقص «معتل اللام»: فعلی که لام الفعل «سومین حرف اصلی» آن حرف عله است. ناقص واوی: دَعَا «دَعْوُ»، خَشِيَ

اعلال: فرض کنید عضوی از بدن کسی درد بگیرد. شخص بیمار به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک بستگی به نوع درد بیمار با یکی

از روش‌های زیر به مداوای پردازد — تسکین درد با دارو  
— ترمیم عضو  
— قطع عضو



## ترکیب

هم: مبتدا و مرفوع محلاً	سَيَكُونُ: فعل و فاعله «هو» المستتر	إِنْتَصَرَ: فعل و فاعله «المسلمون»
لا يَعْلَمُونَ: فعل و فاعله ضمير «و» و الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً	و جملة الصلة	المسلمون: فاعل و مرفوع بالواو
أَنْ: من حروف مشبهة و عامل	هو: مبتدا و مرفوع محلاً	يُخَصِّي: فعل، مبني للمجهول و نائب فاعله «الشهداء»
ما: اسم «أَنْ» و منصوب و محلاً	أَعْظَمُ: خبر و مرفوع محلاً	الشهداء: نائب فاعل و مرفوع
	هو أعظم: الجملة اسميه و خبر لـ «أَنْ»	

## تجزیه

يُخَصِّي: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من باب إفعال، معرب، متعد، مبني للمجهول، معتل و ناقص

... أربعة<sup>(۱)</sup> منهم أولاد الخنساء ... واهاً ... كيف نبَلِّغها هذا الخبر؟

چهار نفر از آنها فرزندان خنساء هستند ... وای ... چگونه این خبر را به او برسانیم

هی تموت ... واهاً<sup>(۲)</sup> ... واهاً ... ! او می میرد ... وای ... وای ... !

## ترکیب

أربعة: مبتدا و مرفوع	ها: مفعول به و منصوب محلاً	الخبر: تابع «عطف بیان» و منصوب بالفتحة
منهم: جار و مجرور	هذا: مفعول به ثان و منصوب محلاً	هی: مبتدا و مرفوع محلاً
أولاد: خبر و مرفوع بالضمّة	كيف: حال مفرد جامد و منصوب محلاً	تموت: فعل و فاعله «هی» المستتر و الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً
الخنساء: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	نُبَلِّغُ: فعل و فاعله «نحن» المستتر	واها: اسم فعل
واها: اسم فعل بمعنى مضارع «تعجب می کنم»		

تستقبل الخنساء العائدين من ساحة المعركة ... و هي لم تسأل أحداً عن أولادها

خنساء از بازگشت کنندگان از میدان جنگ استقبال می کند... در حالی که از کسی درباره‌ی فرزندانش سؤال نکرد

## ترکیب

تستقبل: فعل و فاعله «الخنساء»	هي: مبتدا و مرفوع محلاً	و هي لم تسأل: الجملة حالیه و منصوب محلاً
الخنساء: فاعل و مرفوع بالضمّة	لم تسأل: فعل و فاعله «هي» المستتر	أحداً: مفعول به و منصوب محلاً
العائدين: مفعول به و منصوب به «ياء»	و الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً
المعركة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة		

و إنما<sup>(۳)</sup> كان سؤالها عن أخبار المعركة! عندما علمت انتصار المسلمين جرت دموع الفرح

بلکه سؤال او از اخبار جنگ بود. هنگامی که پیروزی مسلمانان را دانست اشکهای شادی

علی وجهها مهللة ... . ولكن ... الخبر ... كيف يُقال<sup>(۴)</sup> لها ...! - يا أم ...

بر صورتش «لا إله إلا الله گویان» جاری شد ... ولی ... خبر ... چگونه به او گفته شود ...! - ای مادر ...

## ترکیب

إنما: «إذاعة حصر» (إِنْ + ماى كآفه)	المسلمين: مضاف إليه و مجرور به «ياء»	الخبر: مبتدا لخبر محذوف
كان: من الإفعال ناقصه و اسمه «سؤال»	جرت: فعل و فاعله «دموع»	كيف: حال و منصوب محلاً
سؤال: اسم إفعال ناقصه و مرفوع بالضمّة	دموع: فاعل و مرفوع بالضمّة	يُقال: فعل مبني للمجهول و نائب فاعله «هو» المستتر
ها: مضاف إليه و مجرور محلاً	الفرح: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	لها: جار و مجرور محلاً
المعركة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً	أم: منادى نكرة مقصوده مبني على الضم، منصوب محلاً
عندما: مفعول فيه و منصوب بالفتحة	مهللة: حال و منصوب بالفتحة	
علمت: فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر	ولكن: من حروف عطف	
انتصار: مفعول به و منصوب بالفتحة		

## تجزیه

جرت: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي، مبني على الفتح، لازم، مبني للمعلوم، معتل و ناقص (جَزَى)

دموع: اسم، جمع تكسير (مفردة: دمع) مذكر، جامد، معرب، معرف بالاضافة، منصرف، صحيح الآخر

الفرح: اسم، مفرد، مذكر، جامد، معرب، معرف بال، منصرف، صحيح الآخر

لا... لا... لا يمكن ... أنا لأنسى بكاءها و عويلها<sup>(۵)</sup> على أخويها ...

نه... نه... ممکن نیست ... من گریه و زاری او را بر دو برادرش فراموش نمی کنم

## نکته و یادداشت

۱ گاهی مبتدا نکره می آید که در این صورت شامل تمام افراد می شود و عمومیت دارد.

۲ به کلماتی مثل «هیئات، إليك، واهاً» اسم فعل گویند، اسم فعل مثل فعل لازم و متعدی عامل رفع فاعل و نصب مفعول می شود. «واها» اسم فعل به معنی مضارع است «تعجب می کنم». هم چنین معنای «توجع» «ملالت و زاری» هم می دهد.

۳ «ما» ی کآفه بین مبتدا و حروف مشبیه می آید و از عمل حروف مشبیه جلوگیری می کند «إنما» گاهی بر سر فعل می آید. اگر قبل از «إنما»، «و» بیاید، معنای «بلکه» می دهد.

۴ در مجهول مضارع اجوف حرف عله به «الف» تبدیل می شود و بر وزن «یقال» می آید. یقول ← یقال ← گفته می شود. یبيع ← یباع ← خریده می شود

۵ هر اسمی که وزن مشتقات را داشته باشد، لزوماً مشتق نیست بلکه باید معنای وصفی هم داشته باشد، پس کلمات: حدید (آهن)، قمیص (پیراهن) جامداند.





ترکیب ...

لا: حرف النافية  
لا يُمكن: فعل و فاعله «هو» المستتر  
أنا: مبتدا و مرفوع محلاً

لأنّسى: فعل و فاعله «أنا» المستتر و  
الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً  
بُكاء: مفعول به و منصوب بالفتحة  
ها: مضاف إليه و مجرور محلاً

عَوِيل: معطوف و منصوب بالفتحة  
ها: مضاف إليه و مجرور محلاً  
أخَوَى: مجرور بحرف جر بالياء  
ها: مضاف إليه و مجرور محلاً

كَأَنَّ الْخَنَسَاءَ عَرَفَتِ الْخَبَرَ مِنْ عُيُونٍ نَاقِلِهِ، فَقَالَتْ: هَلْ كَرَّمَنِي <sup>(١)</sup> اللَّهُ بِاسْتِشْهَادِهِمْ؟!  
گویا خنساء خبر را از چشمان نقل کننده اش فهمید پس گفت: آیا خداوند مرا با شهادت آن‌ها  
گرامی داشته است؟

ترکیب ...

كَأَنَّ: من حروف مشبهة  
الخنساء: اسم «كأن» و منصوب بالفتحة  
عَرَفَتِ: فعل و فاعله «هي» المستتر و  
الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً  
الخبير: مفعول به و منصوب بالفتحة

عُيُونٍ: مجرور بحرف جر بالكسرة  
ناقل: مضاف إليه و مجرور بالكسرة  
ه: مضاف إليه و مجرور محلاً  
قَالَتْ: فعل و فاعله «هي» المستتر

كَرَّمَنِي: فعل و فاعله «الله»  
ي: مفعول به و منصوب محلاً  
الله: فاعل و مرفوع بالضمّة  
هم: مضاف إليه و مجرور محلاً

تجزیه ...

عَوِيل: اسم، مفرد مذکر، جامد، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحيح الآخر  
عُيُون: اسم، جمع تکسیر (مفرد: عين) مؤنث معنوی، جامد، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحيح الآخر

فأجاب: نَد ... نَد ... نَعَمْ <sup>(٢)</sup> ... فَتَرَنَّمْتُ: ﴿ و لا تَحْسَبَنَّ <sup>(٣)</sup> ﴾  
پس جواب داد ..... آری ... پس زیر لب تکرار کرد ﴿هرگز کسانی را که

الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ <sup>(٤)</sup> عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿  
در راه خدا کشته شدند مرده نپندار بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد خدایشان روزی داده می‌شوند.﴾

ترکیب ...

أجاب: فعل و فاعله «هو» المستتر  
نَعَمْ: حرف جواب  
تَرَنَّمْتُ: فعل و فاعله «هي» المستتر  
لا تَحْسَبَنَّ: فعل و فاعله «أنت» المستتر  
الَّذِينَ: مفعول به و منصوب محلاً  
قَتَلُوا: فعل مبني للمجهول و نائب فاعله «واو»

الله: مضاف إليه و مجرور بالكسرة  
أَمْوَاتًا: مفعول به ثانٍ فعل «تَحْسَبَنَّ» و  
منصوب  
بل: من حروف عطف  
أَحْيَاءُ: خبر لمبتدا محذوف «هم»

عِنْدَ: مفعول فيه و منصوب بالفتحة  
رَبِّ: مضاف إليه و مجرور بالكسرة  
هم: مضاف إليه و مجرور محلاً  
يُرْزَقُونَ: فعل مبني للمجهول و نائب  
فاعله ضمير «الواو»

ثم نظرت إلى الأفق قائلة <sup>(٥)</sup>: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي <sup>(٦)</sup> بِاسْتِشْهَادِهِمْ  
سپس به افق نگاه کرد در حالی که می‌گفت: حمد و ستایش مخصوص خدایی است که مرا با  
شهادت آن‌ها شرافت داد

ترکیب ...

ثم: من حروف عطف، غير عامل  
نظرت: فعل و فاعله «هي» المستتر  
قائلة: حال و منصوب بالفتحة

الحمد: مبتدا و مرفوع بالضمّة  
لله: خبر شبه جمله مرفوع محلاً  
الذي: صفة و مجرور محلاً

شَرَّفَنِي: فعل و فاعله «هو» المستتر  
ي: مفعول به و منصوب محلاً  
هم: مضاف إليه و مجرور محلاً

و أَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ.  
و امید دارم تا مرا با آن‌ها در جایگاه رحمتش جمع کند.

ترکیب ...

أرجو: فعل و فاعل ضمير «أنا» المستتر  
أَنْ يَجْمَعَ: فعل مضارع منصوب و  
فاعله «هو» المستتر

ي: مفعول به و منصوب محلاً  
هم: مجرور بحرف جر محلاً

رحمة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة  
ه: مضاف إليه و مجرور محلاً

نکته و یادداشت

۱ نون وقایه: به نونی که بین فعل و ضمیر «یا» می‌تکلم می‌آید نون وقایه گویند. مثال ← کَرَّمَنِي

۲ نَعَمْ: از حروف جواب است.  
۳ نون مشدّد «ن» ماقبل مفتوح که همراه فعل مضارع می‌آید، «نون» تأکید است.

۴ اگر قرینه‌ای در جمله باشد، جایز است مبتدا حذف شود. مثل «أَحْيَاءُ» که در اصل: «هم أَحْيَاءُ» بوده است.

۵ قائلة: بعد از افعال تام نوعاً حال است.  
۶ ضمير «یا» که قبل از آن «نون» وقایه بیاید، مفعول به و منصوب محلاً است.



## نکته و یادداشت

۱ فای سببیه یکی از حروفی است که فعل مضارع را منصوب می‌کند. از شرایط فای سببیه این است که قبل از فعل امر یا نهی یا حرف (لیت و لعل) بیاید.

فلا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ ... فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ<sup>(۱)</sup> مِنْ هُوَ فَوْقَكَ

پس نباید دارنده‌ی دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد، بگوید: تو چیزی نیستی ... پس کسی را که پایین دست توست پایین می‌اندازد، که در نتیجه کسی که بالای دست توست، تو را به پایین می‌اندازد

ترکیب: «...»

لا يَقُولَنَّ: فعل و فاعله «صاحب» صاحب: فاعل و مرفوع بالضمّة الإثنين: مضاف إليه و مجرور بالياء الواحد: مضاف إليه و مجرور بالكسرة لست: من الأفعال الناقصة واسمه ضمير «ت» على شيء: جار و مجرور خبر شبه جمله و منصوب محلاً	لَا تُسْقِطْ: فعل و فاعله «أنت» المستتر مضارع مجزوم به سكون مَنْ: مفعول به و منصوب محلاً هُوَ: مبتدا و مرفوع محلاً دُونَ: ظرف خبر شبه جمله و مرفوع محلاً ك: مضاف إليه و مجرور محلاً	يُسْقِطْ: فعل و فاعله «من» مضارع منصوب بالفتحة ك: مفعول به و منصوب محلاً مَنْ: فاعل و مرفوع محلاً هُوَ: مبتدا و مرفوع محلاً فَوْقَ: ظرف خبر شبه جمله و مرفوع محلاً ك: مضاف إليه و مجرور محلاً
---	--	---

لا: حرف نهی و عامل جزم

و إذا رأيت من هو أسفل منك بدرجةٍ فارفعه إليك برُفْقٍ، و لا تَحْمَلَنَّ عليه ما لا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مِنْ كَسْرٍ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَنْبَرُهُ!

و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین تر از تو قرار دارد، او را نزد خود بالا بیاورد و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا او را می‌شکنی پس همانا هر کس مؤمنی را بشکند، ترمیم و اصلاحش بر او واجب است!

ترکیب: «...»

إذا: مفعول فيه و منصوب محلاً رأيت: فعل و فاعله ضمير «ت» مَنْ: مفعول به و منصوب محلاً هُوَ: مبتدا و مرفوع محلاً أَسْفَلَ: خبر و مرفوع بالضمّة ك: مجرور بحرف جر محلاً ارْفَعْ: فعل و فاعله «أنت» المستتر هُوَ: مفعول به و منصوب محلاً لَا تُحْمَلَنَّ: فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر، مضارع مؤكّد بنون تأكيد	ما: مفعول به و منصوب محلاً لا يُطِيقُ: فعل و فاعله «هو» المستتر، الجملة صلة ف: فاء السببیه عامل نصب (جزء برنامه درسی نیست) تَكْسِرُ: فعل و فاعله «أنت» المستتر، مضارع منصوب بالفتحة هُوَ: مفعول به و منصوب محلاً إِنَّ: من حروف مشبّهة مَنْ: اسم شرط، اسم «إِنَّ» و منصوب محلاً	كسر: فعل و فاعله (هو) المستتر، فعل شرط مجزوم محلاً مؤمنًا: مفعول به و منصوب بالفتحة ف: فاء الجوابیه عليه: جار و مجرور خبر مقدم شبه جمله و مرفوع محلاً (جزای شرط) جَنْبَرُهُ: مبتدا مؤخّر و مرفوع هُوَ: مضاف إليه و مجرور محلاً
--	--	---

۱ در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه کرد.

هو أَحْسَنُ أَخْلَاقًا: او از نظر اخلاق نیکوتر است. او خوش اخلاق تر است.

۲ گاهی تمییز را می‌توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول به ترجمه کرد.

هی أَكثَرُ مَنِّي صَبْرًا: صبر او از من بیش تر است.

طَابَتْ الطَّالِبَةُ خَلْقًا: اخلاق دانش‌آموز نیکو شد.

فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا: چشمه‌های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل (از لحاظ، از جنبه‌ی، از ...) تمییز را ترجمه می‌کنیم.

مُلِيَّ قَلْبِي إِيْمَانًا: قلبم از ایمان پر شد. کفی بالله شهیداً: خدا از لحاظ گواه و شاهد (بودن) کافی است.

توجه داشته باشیم که تمییز «اسم تفضیل و فعل‌های تمییز طلب» در اصل مبتدا، فاعل و مفعول بوده است و برای این که بدانیم اصل

تمییز چه بوده است، به مطالب زیر توجه کنیم: (مخصوص علوم انسانی)

الف در جمله اسمیه، تمییز در اصل مبتدا بوده است. مثال ← هی أَكثَرُ مَنِّي صَبْرًا (در اصل: صبرها اکثر منی)

ب در جمله‌ی فعلیه، اگر فعل لازم باشد، تمییز در اصل فاعل بوده است. مثال ← طَابَتْ الطَّالِبَةُ خَلْقًا (در اصل: طاب خلق الطالبه)

ج در جمله‌ی فعلیه، اگر فعل متعدی باشد، تمییز در اصل مفعول به بوده است. مثال ← فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا (در اصل: فَجَرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ)

پس در ترجمه‌ی تمییز می‌توان از قاعده‌ی زیر استفاده کرد:

جمله‌ی اسمیه + مبتدا      جمله‌ی فعلیه با فعل لازم + فاعل      جمله‌ی فعلیه با فعل متعدی + مفعول به



## خلاصه قواعد درس پنجم



🎯 گاهی تمییز به اصل آن یعنی مبتدا، فاعل، مفعول ترجمه می‌شود:

هو منی أكثر علماً: علم او بیشتر از من است.

طاب علی خلقاً: خلق علی پاک شد.

فجرنا الأرض عیوناً: چشمه‌های زمین را شکافتیم.





سوالات امتحان نهایی  
هماهنگ کشوری (شهریور ۹۱)

بارم	سؤالات	ردیف
۳	<p>للترجمة: (به فارسی ترجمه کنید)</p> <p>الف) «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»  ب) القرآن يخاطب جميع أبناء البشر بثقافتهم المختلفة.  ج) بادر الفرصة و احذر فوتها فبلوغ العز في نيل الفرص.  د) تَعَوَّذْنَا أَنْ نَأْمَنَ غَضَبَ الْمَلُوكِ بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا.  هـ) أَخَذَ الرَّجُلُ بِالزَّمَامِ فَرِحًا وَ ابْتَعَدَ مُسْرِعًا.  و) عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَ الشَّهَدَاءَ سَرَاجًا يُرْسِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ.</p>	۱
۱	<p>أكتب: (موارد خواسته شده را بنویسید)</p> <p>الف) الشحنة (فارسی) .....  ج) أحل (متضاد) .....  ب) بدرقه کرد (عربی) .....  د) البر (مترادف) .....</p>	۲
۲	<p>اقرأ النص ثم أجب: (متن زیر را بخوانید و به سؤالات جواب دهید).</p> <p>نشأت الخنساء في بيت السيادة. كان أبوها رئيس القبيلة. كانت تشعر بالكآبة و الحزن الشديد بعد فقدان أبيها و أخويها في الحروب القبلية. و بعد أن أشرقت على شبه الجزيرة أشعة شمس جديدة، جاءت إلى النبي و أنشدت بعض أشعارها.  الف) في أي بيت نشأت الخنساء؟  ب) من كان أبا الخنساء؟  ج) متى تشعر الخنساء بالكآبة؟  د) أين أشرقت أشعة شمس جديدة؟</p>	۳
۱	<p>عين الصحيح: (ترجمه‌ی صحیح را انتخاب کنید).</p> <p>الف) ذهب نحو المنبر و الحضار يصفقون فرحين. (دست می‌زدند، می‌خندیدند، خوشحالی می‌کردند)  ب) نُقِّدَمُ هذه الدواب لملوكننا. (گياهان، دارایی‌ها، چارپایان)  ج) إندفعت جيوش الإيمان إلى ساحة المعركة. (دفاع کردند، روانه شدن، فرار کردند)  د) سمعت الرميضاء صياحهم. (ناله) (فریاد) (صدا)</p>	۴
۰/۵	<p>للتعريب: (به عربی بنویسید) « مؤمنان پروردگارشان را با اخلاص می‌خوانند. » (جمع مذکر)</p>	۵
۱/۵	<p>عين الصحيح (ترجمه‌ی صحیح را انتخاب کنید)</p> <p>الف) فاصبر صبراً جميلاً.<sup>(۱)</sup>  (۱) صبری نیکو پیشه کن.  (۲) به نیکی صبر کن.  (۳) صبری زیبا داشته باش.  ب) حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشَفَّ مِنْ مَرَضِهِ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ.  (۱) پدرم را که از بیماریش شفا نیافته بود به خارج شهر بردم.  (۲) پدرم را که از بیماریش شفا نمی‌یابد به خارج شهر بردم.  (۳) پدرم را که از بیماری شفا نیافته بود به خارج شهر می‌بردم.  ج) تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ يَظُنُّونَ أَنَّ نَهَايَةَ الْإِسْلَامِ قَدْ أَصْحَبَتْ قَرِيبَةً.  (۱) مشرکان در حالی که پیشروی می‌کردند گمان کرده بودند که پایان اسلام آمده است.  (۲) مشرکان به گمان این که پایان اسلام نزدیک است، پیشروی می‌کردند.  (۳) مشرکان پیشروی کردند در حالی که گمان می‌کردند که پایان اسلام نزدیک شده است.</p>	۶





ردیف	سوالات	بارم
۷	۷. صحح الأخطاء: (خطاهای ترجمه را تصحیح کنید). الف) قد <sup>(۱)</sup> هیأنا لک و لمرافیک طعاماً. برای تو و دوستانت غذایی آماده می کنیم. ب) إن <sup>(۲)</sup> أخبرت الناس فلا تبقى مروءة في الدنيا. اگر مردم را با خبر کردی پس جوانمردی در دنیا باقی نخواهد ماند. ج) لا تساعدها عند الطيران إلا أذائها. هنگام پرواز جز چشم هایش به او کمک نمی کرد. د) في هذه الجلسات تطرح موضوعات مختلفة. هـ) در آن جلسات موضوعات مختلفی مطرح می کنند.	۲
۸	شکل ما أشیر الیه بخط: (حرکت گذاری کنید) «وقفت المديرة أمام الجمع»	۱
۹	میز: (موارد خواسته شده در عبارات مشخص کنید) « التمييز / المفعول فيه / المفعول المطلق و نوعه / الحال و صاحبها / المستثنى و المستثنى منه / المنادى و نوعه » ربنا آتينا في الدنيا حسنة / نظر الرجل إلى الفارس متعجباً / ينقص كل شيء بالانفاق إلا العلم / أعظم العبادة أجراً أخفاها / توقفت النبي لحظة و حياتهم تحية طيبة.	۲/۵
۱۰	أكمل: (کلمه ی صحیح را انتخاب کنید). ۱) إمتلاً قلب الأم ..... (ایمان، ایماناً، مؤمناً) ۲) لا يقال إلا ..... (الحق، الحقی، الحقی) ۳) یا أيتها ..... مُستقبل البلاد بأيديكن. (الطالبات، الطالب، الطالبات) ۴) فمن يعمل مثقال ذرة ..... يره. (خیر، خیر، خیراً) ۵) جاء الانبياء ..... (مبشرون، مبشرين، مبشراً) ۶) أنا أحسنت إلى الفقراء ..... الصادقين. (إحسان، إحساناً، تحسیناً) ۷) تظهر ظاهرة قوس قزح مع ألوانها ..... (الجميل، الجميلة، الجميلة)	۱/۷۵
۱۱	صحح الأخطاء: (خطاها را تصحیح کنید) ألهي لا ترد حاجتي - و الفجر و ليالٍ عشر - يا ذو الرحمة و الرضوان.	۰/۷۵
۱۲	الف) اجعل في الفراغ: (در جای خالی فعل مناسب قرار دهید). ۱) ..... إنك أنت الأعلى. (المضارع المجزوم بـ لا من «خاف تـ») ۲) ..... ربك إن يعفو ذنبي. (الأمر من «تدعو» للمخاطب) ب) نوع فعل معتل را مشخص کنید: ۱) هي تلت القرآن. ۲) إن الأرض يرثها عبادي الصالحون.	۱
۱۳	الف) للاعراب: (ترکیب کنید) - كان الشاعر قد أحسن أن بلاده لاتعاني إلا الكسالة و الخمول. ب) للتحليل الصرفي: (تجزیه کنید) - « إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم »	۱/۲۵

(۱) در ترجمه ی مفعول مطلق نوعی قیدهایی «به نیکی، همچون، مانند، بسیاری و ...» به کار می رود.  
(۲) «قد» همراه فعل ماضی گاهی معنی فعل را به ماضی نقلی می برد.  
(۳) «إن» از ادوات شرط است معنی فعل ماضی را به مضارع می برد. «إن أخبرت»: اگر خبر کنی